

بیانیه ی دانشجویان علوم و تحقیقات تهران در همبستگی با کارگران ایران



یازدهم اردیبهشت ماه مصادف است با روز جهانی کارگر، روزی که باید موفقیت های اجتماعی و اقتصادی جامعه کارگران جشن گرفته شود. افسوس که بی نصیب است نگاهمان از این دریچه در سرزمین پاکی که دیری است به دست ناپاکان افتاده است. اما می دانیم که رویش جوانه های سبز انکار ناپذیر است و امیدشان مستحکم.

روز جهانی کارگر به نام روز "فریاد ملت ایران" نام گرفت. روزی که ایرانیان سبز از هر قشر و طبقه ای، متحد، دست در دست هم می نهند و شانه به شانه ی کارگران زحمتکش این مرز و بوم همراه می شوند تا علیه ظلم و بیداد بایستند و خود را تسلیم ندانند.چراکه تک تک ما از هر طبقه خواستار فردایی سبز با فریاد شادی برای یکدیگر هستیم.

"نشریه فریاد" هم نام بودنش با این روز را گرمای می شمارد و ازاین که نخستین شماره و شروع کارش را دراین روز می بیند، با افتخار این تقارن را با خود مرور می کند.

در آخر می گویم "**نشریه مسقل دانشجویی فریاد"** به نمایندگی از دانشجویان سبز دانشگاه علوم و تحقیقات در روز کارگر، همبستگی خود را با کارگران کشورمان اعلام می دارد، خود را در کنار آنان می بیند و روزی بدون ظلم و بیداد را برایشان، برایتان و برایمان آرزو دارد.

هیئت تحریریه

نگاهی به چندین و چند مورد از اعتراضات کارگری در جای جای ایران زمین

- جمعی از کارگران شرکت "چینی‌سازی البرز" روز پنجم اردیبهشت به علت انحلال شرکت و عدم تسویه با آنان مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

- تجمع کارگران "ریسندگی و بافندگی کاشان" مقابل فرمانداری این شهرستان در اعتراض به عدم پرداخت عیدی سال ۱۳۸۹ و طلب ۳۰ ماه حقوق معوقه.

- اعتصاب ۱۵۰۰ کارگر مجتمع "پتروشیمی بندر امام" که خواستار اجرای مصوبه دولت مبنی بر انعقاد قرارداد مستقیم با خود کارگران بود پس از ۱۱ روز با موافقت مدیریت این واحد صنعتی و پذیرش خواسته های آنان پایان یافت.

- اعتصابات گسترده کارگران کارخانه کاغذسازی "پارس" روز شنبه ۲۰ فروردین با حضور بیش از دو هزار نفر از کارگران رقم خورد.

- تجمع کارگران شرکت "نازنخ قزوین" در مقابل مجلس.

- در آستانه اول مه (روز جهانی کارگر) یکی از کارکنان خدماتی "شهرداری بوشهر" با سوزاندن خود به زندگی سختش پایان داد.

- تعداد معترضین تجمع کارگران "مجتمع پتروشیمی تبریز" در روزهای انتهایی سال گذشته نزدیک به ۲۰۰۰ نفر بود.

- در تاریخ ۱۸ فروردین ماه، صدها تن از کارکنان حراست "طرح‌های ساختمانی منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر" دست به اعتراضات کارگری زدند.

- تجمع کارگران اخراجی دو شرکت ساختمانی در آبادان جهت بازگشت به کار در مقابل پالایشگاه که یورش حراست و نیروی انتظامی را در پی داشت.

- بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران شرکت "مخابرات راه دور ایران" در شیراز روز دوشنبه ۲۹فروردین ماه در اعتراض به عدم اجرای مصوبات دولت و ۲۰ ماه حقوق معوقه شان راهپیمایی کردند.

- تجمع تعداد کثیری از کارگران "نساجی مازندران" طی دو روز متوالی درمقابل نساجی طبرستان.

- اعتراضات وسیع کارگران "ایران خودرو" در پی حادثه آتش سوزی پنجم بهمن ماه که موجب کشته شدن هشت نفر از کارگران و زخمی شدن ۱۳ تن شد.

- اعتراضات کارگران "شرکت ذوب و فلزات ابهر" در مقابل فرمانداری به علت 16 ماه حقوق عقب افتاد.

- آزاد منبرنیا، فعال کارگري در کامیاران به زندان محکوم شد و دادگاه تجدید نظراستان کردستان حکم اینزندان۱ را تایید نمود.

- راهپیمایی جمعی از کارگران "شرکت مخابراتي راه دور ایران" (ITI) دراعتراض به عدم اجرائي مصوباتدولت در مورد این واحد صنعتي، در شیراز.

- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با حمایت از اعتصاب بر حق این کارگرانخواهان تحقق فوری خواستهای آنان و بر چیده شدن قراردادهای موقت و سفید امضا شدند.

اعدام های مخفیانه در زندان وکیل آباد مشهد سید هاشم خواستار در نامه ای به صادق آملی لاریجانی گفته است که هم اکنون با بیش از چهار برابر ظرفیت این زندان، زندانیان در شرایطی دوران حبس خود را می گذارند که از کمترین امکانات اولیه زندگی محروم هستند. این زندانی عقیدتی وضعیت زندان وکیل آباد را با «ارودگاه های مرگ هیتلر» مقایسه کرده است. حداقل ۳۰۰ زندانی در سال ۲۰۱۰ میلادی به صورت مخفیانه در زندان وکیل آباد مشهداعدام شده اند که ۶۳ زندانی تنها در تاریخ ۱۹ مرداد ماه ۸۹، اعدام شدند. مقامات ایرانی در برابر خبرهای مربوط به اعدام در این زندان سکوت کردند.		
--	--	--

۱۹ اردیبهشت روز تو ، تمام ایران شاگردان تو

یک سال پیش همزمان با وقایع پیرامون روز جهانی کارگر، درمیان بهت همه ی ما، فرزاد کمانگر اعدام شد.وی دبیر هنرستان کار و دانش شهرستان کامیاران در جنوب استان کردستان بود و در یک مدرسه ابتدایی تدریس می کرد و علاوه بر فعالیت در زمینه حقوق قومی و مسائل زنان، عضو اتحادیه معلمان کردستان نیز بود. وی در بسیاری از نشریات حقوق بشر مطلب می نوشت و به طور مخفیانه به دانش آموزش زبان ممنوع شده کردی را تدریس می کرد و درباره تاریخ و فرهنگ شان، داستان ها می گفت.سرانجام پس از دوسال تلاش برای لغو حکم اعدام وی، بدون وجود مدرکی در پرونده اش، تلاشها بی نتیجه ماند و حتی فرصت دیدن فرزند از مادر داغیده نیز دریغ شد. برخلاف ادعای دادسرای عمومی و انقلاب تهران که وی را از عوامل گروههای ضد انقلاب خوانده است ،همه میدانیم که جرم فرزاد کمانگر تنها و تنها تعلق داشتن به اقلیت کرد بود.پس به پاس بزرگداشت این آموزگار بی گناه، ۱۹اردیبهشت ماه، روز اعدام فرزاد کمانگر را روز معلم نامگذاری میکنیم.

دست نوشته ای از فرزاد کمانگر:

ما هم مردمانیم...
قصه ی کرد قصه ی آن زنی است که سبمش از شوهر فقط ناسازی هرروزه و چوب و ترکه بود.وقتی از شوهر پرسیدند تو که نه خرجش را می دهی و نه هیچ محبتی به او داری ، پس دیگر این کتک زدن هر روزه و تحقیر مستمر او چه دلیلی دارد ، مرد پاسخ داد اگر غیر از این کنم از کجا بدانند من همسراویم اما حکایت ما؛ نگاهی واقع بینانه به کرد و کردستان در ادبیات متداول سیاسی حاکمیت ایران ، متأسفانه همواره تداعی گرکلماتی چون تجزیه طلب ، ضد انقلاب و (منطقه ای) امنیتی است. تو گویی که این دو واژه مهمان ناخوانده ای هستند و با کلیت این سرزمین قربانی ندارند. محرومیت از بسیاری از حقوق اولیه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی و توسعه نیافتگی دیرینه ی این استان که حاصلی جز فقر ، بیکاری و سرخوردگی برای مردم زحمت کش آن نداشته ، زمینه ساز شکل گیری برخی نارضایتی ها در این استان شده است. علیرغم اینکه کردهای میهن دوست و مهربان همواره زندگی مسالمت آمیز در ایران را برگزیده و جز مطالبات مسلم خود چیز دیگری نخواستہ اند ، متأسفانه در راستای نگاه بدبینانه و پیش داوری های متداول ، عموماً پاسخ این مطالبات قانونی با

ازدید زندانیان سیاسی و مدنی ، تبعید و اعدام داده شده است.

وجود اقلیت های قومی و نژادی در تاریخ ایران یا دنیا امرتازه ای نیست . تکثر قومی ، نژادی و فرهنگی یک جامعه می تواند همچون تیغ دو لبه ای برای آن جامعه عمل کند. به این معنا که در شرایط توسعه یافتگی و وجود مناسبات اجتماعی عادلانه و مساوات گرایانه ، همبستگی اقوام و نژادهای گوناگون نه تنها مسأله آفرین نیست بلکه می تواند به غنای فرهنگی آن جامعه از سویی و بالا بردن ظرفیت تحمل و کاهش تعصبات فرهنگی و کوته نگری افراد آن از سوی دیگر کمک کند.امروزه به ویژه که در عصر جهانی شدن سایه ی یکنواختی کسالت آور فرهنگی، تهدیدی برای بسیاری از جوامع است ، وجود این تکثر و تنوع در فرهنگی موهبتی است که باید به خوبی آن را پاس داشت . در عین حال در شرایطی که مدیریت جامعه توجه کافی به نیازها و حقوق مشروع این اقلیت ها نداشته باشد ، خواه ناخواه باید منتظر پیامدهای پردامنه چنین امری بود. شاید یکی از ابتدایی ترین حقوقی که هر ایرانی ، اعم از کرد و غیر کرد ، خود را به آن محق می داند ، برخورداری از حق "شهروندی" است. حق که در تقابل با انزوا و طرد شدگی قرار دارد. انزوا و طرد شدگی دو حسی هستند که تحت تأثیر شرایط عینی ، یعنی تحت تأثیر واقعیت های ملموس و روزمره ی زندگی ، تحت تأثیر فقر و سو سو ی چشم کودکی از گرسنگی ، تحت تأثیر نگاه شرمناک پدر از جیب و سفره ی خالی اش و تحت تأثیر گرته های رنگ پریده و چهره ی فقر زده ی مادر شکل می گیرند. خلاصه آنکه انزوا تحت تأثیر نگاه "مرکز محور ی" شکل می گیرد که با نگاه فرادست به فرودست مسائل و نیازها ی کرد (حاشیه نشین) را از مرکز نشین، مجزا می کند. بی شک حس طرد ، انزوا و از خود بیگانگی در شرایط توسعه نیافتگی و سو مدیریت به اقلیت های قومی محدود نمی شود ، بلکه به فراخور موقعیت و جایگاه افراد در جامعه ،کم و بیش همه را به خود مبتلا می کند.با این وجود به دلیل نابرابری های عمیق ساختاری این حس ، میان اقلیت ها عمیق تر و گسترده تر است. حس انزوا نه تنها برای اقلیت های قومی و نژادی که برای هر گروه مطرود دیگری ، به ویژه در شرایط فقر فرهنگی که از تبعات فقر اقتصادی است ، زمینه ساز بروز تنش و نا آرامی است . چرا برای یک بار هم که شده ، به جای توسل به نگاه امنیتی ، با پرداختن به درد مردم این سرزمین ، که مطالبات خود را از زبان فرزندانشان به گوش می رسانند ، مسأله را یک بار و برای همیشه حل نکنیم؟ با این وجود مسأله به همین جا ختم نمی شود . یعنی زمانی که فرزند با پدری از همین دیار برای کسب اولیه ترین حقوق مادی یا معنوی خود ، یعنی سیر کردن شکمی یا نوشتن نامه ای در تظلم خواهی اقدام کند ، باز هم به یمن همان نگاه امنیتی مألوف ، سخت ترین برخوردها و مجازات ها در انتظارش هستند . آیا برای مبارزه با پدیده ی قاچاق کالا که گاه مجازاتی مساوی با" حکم نیر"

دارد راه متمدنانه ی دیگری وجود ندارد. آیا در شرایط تأمین اولیه ی مالی هیچ جوانی حاضر است به خاطر چند قواره پارچه یا یک جعبه چای جان خود را به خطر اندازد؟ در امتداد چنین سیاست های دوگانه محوری ، این نگاه امنیتی در مورد زندانیان سیاسی و مدنی کرد ، اما این بار به شکل مضاعفی به چشم می خورد. آیا حتی در درون زندان و در دایره ی مجازات نیز کردها باید با انگ اقلیت قومی همان احساس شوم انزوا و طرد شدگی را با خود همراه کنند؟ آیا مگر تفاوتی است میان زندانی کرد و غیر کرد که عمدتاً از بسیاری حقوق مصوب قانونی ، مانند حق داشتن وکیل ، مرخصی ، تخفیف مجازات ، عفو یا آزادی بی بهره هستند ؟ چرا با وجود در پیش گرفتن نوعی تساهل نسبی در مورد زندانیان سیاسی تهران و برخی دیگر کلان شهرها و آزادی بسیاری از آنان ، که مایه ی بسی مسرت بوده و ای کاش تسریع و تنوأم یابد ، به برخورد سخت گیرانه با زندانیان کرد همچنان ادامه داشته و به جای تلاش جهت حل مشکلاتشان هنوز سیاست کلی در جهت سرکوب یا اعدام آنان می باشد. متأسفانه برخی با دستاویز قرار دادن موقعیت جغرافیایی این استان سعی دارند اصرار خود بر ابقای نگاه امنیتی اشان را توجیه کرده و همچنان به سرکوب و فشار بر زندانیان سیاسی و مدنی ، یا اعدام گاه و بی گاه آنان ، که بعضاً بیش از آنکه محتمل جزای خود باشند ، به گونه ای غیر رسمی وجه المصاحبه یا گروگان تلقی می شوند ، بپردازند. آیا این نگاه امنیتی که برخی مصرانه بر آن پا می فشارند و عملاسب و واگرایي و نارضایتی جوانان کرد شده ، تا چه زمانی باید ادامه یابد ؟

آیا برای کردهای مظلوم که عقلانی ترین و منطقی ترین شیوه ، یعنی زندگی مسالمت آمیز و نفی خشونت ، را جهت حل مشکلات خود برگزیده اند ، نگاه امنیتی حاکم بر کرد و کردستان درصدد القاء و رواج بیشتر این تفکر نیست که کردها و مطالباتشان را از ایران و ایرانی تکفیک کرده و باید با آنان همچون اتباع غیر ایرانی برخورد شود؟ امیدوام چنین نباشد ، چرا که در غیر ایصورت متأسفانه ماحصل آن خشونت هایی است که هیچ عقل سلیمی آن را برنمی تابد. امیدوارم با کنار نهادن برخورد دوگانه میان زندانی کرد و غیر کرد و تسری امتیازات و حقوق به تمام زندانیان گامی هر چند کوچک ، اما ضروری جهت تقلیل مشکلات این منطقه و دلجویی از مردم آن برداشته شود.

ای کاش قصه ی کرد دیگر قصه ی آن زنی نباشد که سبمش از شوهر فقط ناسزای هرروزه

فرزاد کمانگر

زندان اوین

شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۹

قبا ی قهرمانی به تن احمدی نژاد و مشایی زار می زند

عمری در میان سیاستمداران ایران دنبال قهرمانی بودیم که مقابل خامنه ای بایستد حالا حتی شایعه استغای احمدی نژاد در مخالفت با خامنه ای از او قهرمان نمی سازد. اگر او از ریاست جمهوری کنار هم بگشت آن وقت تازه می شود اسطوره ی لجبازان تاریخ که برای به کرسی نشاندن حرف خویش حاضر است از روی جنازه ملت و دولت و از روی جنازه ی رفیق و رقیب یک جا عبور می کند تا قهرمان شود اما قهرمانی به قبا ی دروغگویان نمی آید آن چنان که پرواز هم به پرهای شترمرغان نمی آید.

شتر مرغ شتر مرغ است و عقاب عقاب. این را نوشتم تا مبادا در تعریفمان از شترمرغ ها و عقاب ها و در تمجید مان از قهرمانان و اسطوره ها دچار خطا شویم.

دیده ام در گوشه و حاشیه، کسانی مشایی و احمدی نژاد را اسطوره ی سرنگونی پنداشته اند و قهرمان مقاومت و ایستادگی در برابر آیت الله و برای نشریه و نشانه های اسطوره سازی شان صف بسته اند و قلم فرسایی هم کرده اند، گفته ام تلنگری باشد به خودمان که در فقدان قهرمانان واقعی مبادا بزند به سرمان و قهرمان های کاغذی بسازیم. آن هم از هیبت و هیمنه ی کسانی که انتخاب شان در خردادِ همین دو سالِ گذشته هیمنه ای بود در آتشی که به جان ملت افتاد و اعتراضی خونین را برای ملتی رقم زد که احمدی نژاد را رییس جمهور خود نمی دانستند و او نیز مرگ یک ملت معترض را راه به راه در برابر دوربین های جهان تکذیب می کرد و می گفت ایران از آزادترین کشور جهان است.

دعایی که میان حامیان نظام مقدس به راه افتاده را جنگ زرگری نمی بینم. اما مظلوم نمایی های این دولت و قهرمان سازی هایش دیگر نمایش و نقش است وقتی بازیگران حقیقیِ میدان مبارزه در بند و زبان بسته اند.

قهرمانانی که در برابر خامنه ای ایستاده اند توسط صاحبان همین دولت انکار و سپس به همت هواداران همین جریان بردار و حبس شده اند: احمد زید آبادی ها، عیس سحرخیز ها، مجید توکلی ها، طبرزدی ها و... کم نیستند کسانی که در برابر خامنه ای ایستاده اند اما قبا ی قهرمانی هم به تن شان زار نمی زند.